

گفتار نما

- ۱۳ پیش گفتار □
- ۱۷ درآمدی بر جستارها □
- ۲۳ جستار یکم: تیامت میان دورودی، جمشید و ضحاک
- ۱- اسطوره بابلی آفرینش بر بنیان منظومه آفرینش بابلی انوما علیش ۲۷
- ۲- همانندی «تیامت/ضحاک» و «مژدوک/فریدون» ۲۹
- ۳- پیوندهای جمشید و ضحاک ۳۰
- ۳-۱- نژاد در پیوند جمشید و ضحاک ۳۱
- ۳-۲- پیوند جمشید و ضحاک با بابل ۳۱
- ۳-۳- پیوند جمشید و ضحاک با درخت ۳۲
- ۳-۴- شوورای جمشید و ضحاک ۳۳
- ۳-۵- شاه مویدی جمشید و ضحاک ۳۳
- ۳-۶- گوشت خواری جمشید و ضحاک، گناه همانند آنان ۳۴
- ۴- شکستگی اسطوره تیامت در جمشید و ضحاک ۳۴
- ۴-۱- دوره جمشید یا مدنیّت تیامتی ۳۵
- ۴-۲- دوره ضحاک یا فروپاشی مدنیّت تیامتی ۳۸
- ۴-۳- دوره فریدون/مژدوک و بازگشت مدنیّت ۴۱
- ۴۵ برآمد سخن ۴۵
- ۴۷ یادداشت های جستار یکم ۴۷

- جستار دوم: شکستگی شخصیت شهرسپ در مزداس و ضحاک ۵۱
- ۱- انتقال ویژگی تعبد شهرسپ به مزداس و مهارت در اسب سواری به ضحاک ۵۵
 - ۲- ضحاک، فرزند وزیر طهمورت در مجمل التواریخ و روایتی از نقالان ۵۶
 - ۳- بوذاسف (شهرسپ) و مزداس و ضحاک، دارنده مذهب صابئان ۵۷
 - ۴- هم سانی مقرّ بوذاسف (شهرسپ) و مزداس و ضحاک ۵۸
 - ۵- همانندی نژادی بوذاسف (شهرسپ) و مزداس و ضحاک ۵۹
 - ۶- ویژگی همانندیت پرستی بوذاسف (شهرسپ) و ضحاک ۶۰
- برآمد سخن ۶۲
- یادداشت‌های جستار دوم ۶۴
- جستار سوم: مادینگی ضحاک شاهنامه ۶۹
- ۱- جنسیت مادینه دیوآز (ضحاک) در شاهنامه و دیوآز در کیش مانی ۷۳
 - ۲- ضحاک شاهنامه و مُزدیانگِ مادینه مانوی ۷۶
 - ۳- ضحاکِ عقیم در شاهنامه ۷۷
 - ۴- اژنواز، چهره زنانه ضحاک در شاهنامه ۷۸
 - ۵- ضحاکِ مادینه شاهنامه و ناگی مادینه در بودیسم ۸۰
 - ۶- ضحاکِ مادینه شاهنامه و مادینگی نام هم سانش در میان رودان ۸۱
 - ۷- اژدهای شاهنامه و پیوند آن با آبِ مادینه و تیامت میان رودان ۸۱
 - ۸- همانندی ضحاک به زن در متن‌های دوره اسلامی ۸۳
- برآمد سخن ۸۴
- یادداشت‌های جستار سوم ۸۶
- جستار چهارم: ضحاک و جامعه بی طبقه؟ ۸۹
- ۱- دیو: ناکشت کرده و ناپرووریده دام ۹۴
 - ۲- بازتولید طبقات، در فرمان‌روایی بی طبقه ضحاک ۹۹
 - ۳- فریدون دهقان و ستیز با دادورزی دروغین ۱۰۱
- برآمد سخن ۱۰۹
- یادداشت‌های جستار چهارم ۱۱۱

- جستار پنجم: بنیان زُرّوانی ناگشتن و به بند کشیدن ضحاک ۱۱۵
- ۱- کیش زُرّوانی و زُرّوان ۱۱۹
 - ۱-۱- یگانه پرستی و دوین‌گرایی در متن‌های زردشتی ۱۱۹
 - ۱-۲- زُرّوانیان در تاریخ ۱۲۰
 - ۱-۳- اسطوره زُرّوان ۱۲۱
 - ۱-۴- اندیشه زُرّوانی و دین زردشتی ۱۲۲
 - ۱-۵- گرایش زُرّوان به اهریمن ۱۲۳
 - ۱-۶- نمادشناسی پیکر زُرّوان ۱۲۷
 - ۱-۷- دیرمانی زُرّوانی شر در شاهنامه ۱۲۸
 - ۲- چرا فریدون ضحاک را نمی‌کُشد؟ ۱۳۲
 - ۱-۲- فرمان‌روایی دیرمان ضحاک (اهریمن) بر هستی در کیش زُرّوانی و شاهنامه ۱۳۲
 - ۲-۲- پیوند آز و اهریمن در کیش زُرّوانی و شاهنامه ۱۳۴
 - ۲-۲-۱- آز، لازمه و ویران‌گر هستی در کیش زُرّوانی ۱۳۷
 - ۲-۲-۲- ضحاک (نماد آز در شاهنامه) لازمه و ویران‌گر هستی ۱۳۸
- برآمد سخن ۱۴۲
- یادداشت‌های جستار پنجم ۱۴۴
- جستار ششم: رستم شاهنامه و نیای مادری او (ضحاک) ۱۴۹
- ۱- خویش‌کاری همانند گرشاسپ و ضحاک (اژئی دهاکه) در آزدنِ آذر ۱۵۳
 - ۲- چهره زُرّوانی رستم در شاهنامه ۱۵۸
 - ۳- پیوند بزرگ‌ترین انسان‌ها (رستم) با ضحاک ۱۶۲
 - ۴- نسبت رستم به ضحاک، آشکارگی چهره نیکِ ضحاک در منابع غیر شاهنامه ۱۶۱۶۳
 - ۵- همانندی ضحاک و رستم در شورش بر پادشاه‌پدر ۱۶۶
- برآمد سخن ۱۶۷
- یادداشت‌های جستار ششم ۱۶۹
- جستار هفتم: نمودهای مانوی داستان ضحاک شاهنامه ۱۷۱
- ۱- جنسیت مادینه دیوآز (ضحاک) در شاهنامه و دیوآز در کیش مانی ۱۷۸

- ۲- دو مار بردوشِ ضحاکِ شاهنامه، نسلِ دیویِ انسانِ مانوی ۱۸۱
- ۳- ضحاکِ شاهنامه، دیو آژ مانوی و آزی‌گریِ شبانه‌شان ۱۸۲
- ۴- ارمایل و گرمایل شاهنامه، زمینه‌سازانِ رستگاریِ پایانیِ مانوی ۱۸۳
- ۵- کاوه شاهنامه در چهره عیسیای درخشانِ رهایی‌بخش ۱۸۴
- ۶- مهریزد و ویسبلدِ مانوی، فریدونِ شاهنامه و به بند کشیدنِ اژدهاک در کوه ۱۸۵
- ۷- نقشِ شیرِ گاو و درخت در پرورشِ فریدونِ شاهنامه و شیث در روایتِ مانوی ۱۹۱
- برآمد سخن ۱۹۳
- یادداشت‌هایِ جستارِ هفتم ۱۹۶
- کتاب‌نامه ۲۰۳

پیش‌گفتار

آن‌چه خواننده گرامی پیش‌روی دارد، مجموعه‌ای است از هفت جستار با تمرکز بر داستانِ ضحاک و شخصیتِ وی. در این گفتارها به پاسخ‌گویی پرسش‌هایی می‌کوشیم که آن عبارت است از: ۱- چگونگی پیوند میانِ شخصیتِ متناقضِ تیامتِ میان‌دورودی و جمشید و ضحاک؛ ۲- چگونگی پیوند شهرسپ، دستور طهمورت، با مزّداس و ضحاک؛ ۳- چستی جنسیتِ ضحاک؛ ۴- چگونگی تفاوتِ دو دیدگاه اقتصادی در داستانِ ضحاک و فریدون؛ ۵- چرایی ناگشتن و به بند کشیدنِ ضحاک از سوی فریدون؛ ۶- چرایی نسبت یافتنِ رستم از سوی مادر به ضحاک؛ ۷- بررسی عناصرِ مانوی در داستانِ ضحاک.

در آشکار و نهانِ این هفت گفتار، به گونه‌ای پیوندِ فرهنگِ آریایی با عناصرِ غیر آریایی یا به تعبیری دقیق‌تر، تلفیقِ فرهنگِ آریاییانِ کوچنده با بومیانِ ایران و فرهنگِ میان‌رودان را می‌بینیم. حماسهٔ ملیِ ایرانیان، شاهنامه، به خوبی نشان می‌دهد جایی که فلاتِ ایران نام گرفته و فرهنگی که در آن بوده، هیچ‌گاه بُریده از فرهنگ، باور و اندیشه‌هایِ مردمانِ پیرامونی و بومیانِ مستقر در ایران، در پیش از کوچیدنِ آریایی‌ها نبوده است. پس از استقرارِ آریاییان در ایران و شکل‌گیری فرمان‌روایی‌هایی چون هخامنشیان و پس از آن‌ها اشکانیان (با در نظر نگرفتنِ سلوکیان در این میان)، این تعامل‌ها و تبادل‌هایِ فرهنگی ادامه می‌یابد که نگاهی کوتاه به تاریخِ این دو دوره، روابطِ فرهنگیِ ایرانیان را با ملت‌هایِ دیگر به آشکار نشان می‌دهد.

بنا بر آن‌چه آمد، کسانی که با هرانگیزه، «ایرانی» را هم معنایِ «آریایی» می‌شناسند و می‌شناساند، اندیشه‌ای نادرست را رواج داده و می‌دهند؛ از این روی، اگر شاهنامه را حماسهٔ ملی می‌پنداریم، ملی بودنِ آن به معنایِ آریایی بودن و انقطاعِ آن از فرهنگِ پیشا آریایی و فرهنگِ سامی هم سایه نیست.

حماسهٔ ملی به ما نشان می‌دهد، هرآن‌چه و هرآن‌که در خدمتِ ایران و تعالیِ فرهنگ و